

بررسی مفهوم امامت در پرتو آیه ملک عظیم

نویسنده: اصغر غلامی*

چکیده: امامت از مسائل بسیار مهم است که فهم دقیق مفهوم آن بسیاری از اختلافات را مرتفع می‌سازد. نویسنده در این مقاله، با استناد به روایات ذیل آیه ملک عظیم، مقام امام را افتراض الطاعة معرفی می‌کند و پس از بررسی معنای لغوی ملک، مفهوم و حقیقت مالکیت را توضیح می‌دهد و بیان می‌کند: ملک عظیم ناظر به مراتب است و صاحب ملک عظیم مرتبه بالای استیلا را دارد که عظیم‌تر از درک و تصوّر ماست. در بیان معصوم علیه السلام از ملک عظیم به طاعة الله المفروضه، الامامه و الخلافة تعبیر شده است. نگارنده این معانی و چند معنای دیگر را در تفاسیر شیعه و اهل تسنن بررسی می‌کند.

در ادامه، تفسیر ملک عظیم به ولایت تکوینی که با عنوان ولایت بر هدایت تعبیر شده - و مالکیت امام به حکم و قضا و نیز تفسیر ملک عظیم به ملک آخرت و نیز ارتباط و نسبت آن با نبوت بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: ملک عظیم / تفسیر آیه قرآن / تفسیر روایی / شأن امام علیه السلام / نبوت / افتراض الطاعة / امامت و ولایت / مالکیت امام علیه السلام

طرح مسئله

مفهوم امامت از مسائل بسیار مهم است که داشتن فهم دقیقی از آن موجب حل مسائل فراوان دیگری می شود گشته و بسیاری از اختلافات را مرتفع می سازد. در مورد چیستی مقام امامت، آرا و انظار بسیار مختلف و متفاوت و بعضاً متعارض و غریبی مطرح شده است.

در این نوشتار، می کوشیم به بررسی مفهوم امامت از منظر قرآن و عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بپردازیم تا جایگاه این مقام از دیدگاه صاحبان آن به خوبی تبیین شود و مفهوم واقعی و صحیح آن از مفاهیم دیگر، به روشنی، تمییز داده شود. «لهلك من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة.» در این راستا، یکی از آیاتی را که به مقام امامت اشاره دارد، بررسی می کنیم. خدای تعالی در آیه ۵۴ سوره نساء از تفضل خود به آل ابراهیم علیهم السلام سخن به میان می آورده و می فرماید: «و به آل ابراهیم، ملک عظیم عطا کردیم.»

ملک در لغت، به معنای سلطنت و فرمانروایی است و استعمال قرآنی لفظ ملک نیز همین معنا را می رساند. در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز همین معنای لغوی و قرآنی (اخذ شده و ملک عظیم به فرمانروایی و سلطنت بزرگ معنا شده و مراد از آن مقام امر و نهی یا فرض الطاعة بیان شده است.

مجموع روایاتی که در ذیل این آیه مطرح شده، گویای این واقعیت است که مراد از ملک عظیم همان مقام امامت است. در این روایات، امامت مقام افتراض الطاعة معرفی شده است. به عبارت دیگر، روایات فراوانی که در بیان ملک عظیم مطرح شده، مفهوم امامت و چیستی این مقام را بیان کرده اند. هدف مقاله حاضر روشن ساختن مطلب فوق است که این کار با مراجعه به روایات اهل بیت علیهم السلام در ذیل آیه، و نشان دادن هماهنگی این روایات بالغت و استعمال قرآنی، انجام خواهد گرفت. همچنین به دلیل اهمیت فراوان مفهوم امامت، نظرها و تفاسیر مختلف دیگر نیز بررسی خواهد شد.

۱. مُلک در لغت

ملک در لغت، به معنی سلطنت و استیلا همراه با ضبط و تمکّن در تصرّف است. (۴۰: ج ۵، ص ۲۹۰؛ ۵: ج ۷، ص ۵۴) یعنی صاحب ملک هم باید قوه نگهدارنده و نظام‌بخش داشته باشد که بتواند امور را نظام بخشد و هم باید در ملک خود اِعمال تصرّف کند. این تصرّف و مستولی شدن از نظر لغت، عامّ است.

۲. مُلک در اصطلاح قرآنی

در قرآن مجید، ملک، گاه به معنای سلطنت و آمریت (بقره (۲) / ۲۴۶ - ۲۴۷؛ زخرف (۴۳) / ۵۱) و گاهی به معنای تسلّط و حقّ تصرّف استعمال شده است. (اسرا (۱۷) / ۷۱) به تصریح قرآن مجید، ملک به خدای تعالی اختصاص دارد و خداوند آن را به هر کسی و به هر مقداری که خواهد، عطا می‌کند. (آل عمران (۳) / ۲۶)

۳. حقیقت مالکیت

حقیقت مالکیت، به معنای تسلّط یافتن و چیره‌شدن بر امور دیگران و مقام آمریت به صورت مطلق، از آن خدای تعالی است؛ چراکه مالکیت از خالقیت ناشی می‌شود و خالق چیزی، مالک آن نیز هست. خدای تعالی خالق همه خلائق است پس مالک مطلق آنها نیز می‌باشد و همه خلائق ملک طلق اویند. مولویت نیز بر مالکیت استوار است و کسی حقّ تصرّف و آمریت دارد که مالکیت داشته باشد. از سوی دیگر، بدیهی است که حقّ تصرّف قابل تفویض به دیگران نیز می‌باشد. بنابراین لازم نیست مولویت به طور مستقیم، بر مالکیت استوار گردد؛ بلکه به اذن مالک و با تفویض مولویت از سوی او، دیگری نیز آمریت و حقّ تصرّف می‌یابد. تصرّف گاهی، به واسطه همراه داشتن شیئی تحقّق می‌یابد؛ مانند ملک سلیمان که در انگشتر او بود. (۴۶: ج ۲، ص ۲۳۶) و گاهی تصرّف به واسطه علمی - که از ناحیه خداوند افاضه شده است - صورت می‌گیرد. البتّه تمام تصرّفاتی که صاحب ملک اِعمال می‌کند، به اذن الاهی است و هر تصرّفی نیاز به اذن لحظه به لحظه دارد و

چنین نیست که ملک به صورت تامّ در اختیار کسی قرار گیرد، به گونه‌ای که از اختیار خداوند خارج گردد.

تعبیر ملک عظیم می‌رساند که ملک، ذومراتب است که از مرتبه بالای آن تعبیر به عظیم شده است. صاحبان ملک، در حقیقت استیلا اشتراک دارند، لکن صاحب ملک عظیم مرتبه بالاتر استیلا را دارد. همچنین تعبیر «عظیم» از آن جهت است که گستره این ملک، عظیم‌تر از قدرت درک و تصوّر ماست. البته این ملک و سلطنت از سوی خدای تعالی به مخلوق عطا شده، اما به دلیل عظمت این امر، برای ما قابل توصیف نیست. ما تنها مرحله‌ای از ملک را در خود می‌یابیم و می‌فهمیم که بر بعضی از امور تسلط داریم؛ اما از حقیقت ملکی که توصیف به عظیم شده است، دریافتی نداریم. در نتیجه، عظیم بودن ملک بدان معنی است که از ناحیه ما قابل توصیف نیست. بنابراین برای فهم معنای صحیحی از آن، باید به روایات صاحبان این ملک مراجعه شود.

۴. معنای ملک عظیم در روایات

خدای تعالی از بدأ خلقت، همواره عده‌ای را در میان مخلوقات خویش برگزیده و به ایشان حقّ امر و نهی بخشیده و دیگران را به اطاعت از اوامر و نواهی آنان، ملزم فرموده است. خدای تعالی در آیه ۵۴ سوره نساء می‌فرماید:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ
وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا.

آیا به مردم حسد می‌ورزند بر آنچه خدا از فضل خویش به ایشان داده است؟
البته ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به ایشان ملک و سلطنتی بزرگ
عطا کردیم.

روایاتی که ذیل این آیه آمده، مُلک عظیم را امامت و فرض الطاعه معنی کرده‌اند. امام باقر علیه السلام «ملک» را امامت و خلافت (۴۹: ج ۲۳، ص ۲۹۰) و «ملک عظیم» را وجوب اطاعت معنا کرده است. (۳۳: ص ۳۵ و ۵۰۹؛ ۴۸: ج ۱، ص ۱۸۶)

حضرت امام رضا علیه السلام در پاسخ مأمون - که در مورد برتری عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می پرسد - به آیه «ملک عظیم» استشهاد می کند و ملک را در این آیه، به وجوب اطاعت از ائمه اهل بیت علیهم السلام تفسیر می فرماید. (۳۱: ص ۵۲۲؛ ۳۲: ج ۱، ص ۴۴۹)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

الملك العظیم افتراض الطاعة. (۴۵: ج ۱، ص ۲۴۸)

بنابراین مراد از ملک عظیم، مقام امامت و آمریت است و امام از سوی خدا حقّ امر و نهی و سلطنت دارد. به همین جهت، اطاعت از او اطاعت از خدا و نافرمانی از او نافرمانی از خداست. لذا در برخی از روایات، «ملک عظیم» به «طاعة الله المفروضة» معنا شده است. (۳۳: ص ۵۱۰؛ ۱۴: ص ۱۹۶؛ ۴۹: ج ۲۳، ص ۲۸۸)

امام باقر علیه السلام در مورد اعطای ملک عظیم می فرماید:

ملک عظیم یعنی اینکه امامان را در [نسل] ایشان قرار داد. هر کس از ایشان اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده و هر کس از ایشان نافرمانی کند، خدا را عصیان نموده است. این است [معنای] ملک عظیم. (۳۳: ص ۳۶؛ ۴۸: ج ۱، ص ۲۰۶؛ ۵۴: ص ۱۳۱)

بر اساس روایات یادشده، ملک عظیم به معنای سلطنت و حقّ امر و نهی از سوی خدا یعنی همان مقام امامت الهی است. برخی دیگر از احادیث، امام را ملک عظیم و سلطنت معرفّی کرده اند. (۴۸: ج ۸، ص ۱۱۸؛ ۴۹: ج ۲۳، ص ۲۲۶)

این تعبیر، از باب مبالغه است؛ مانند گفتن «زید عدل»؛ بدین معنا که زید به قدری در عدالت عمیق است که عین عدل و مجسمه عدل شده است. احادیث یادشده می رساند که حقیقت سلطنت، امام است و این تعبیر ژرف تر و والاتری است که امام را عین سلطنت و آمریت معرفّی می کند.^۱ امیرالمؤمنین علیه السلام مُلک را خلافت معنا کرده است. (۵۷: ص ۴۲؛ ۴۹: ج ۲۸، ص ۲۷۵)

روشن است که مراد از خلافت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام مقام خلافة الله و خلافة

۱. همچنین به قرینه سایر اخبار می توان گفت که روایت فوق نیز امام را صاحب ملک و سلطنت معرفّی کرده است.

الرسول است. خلافت در این کلام، به صورت مطلق بیان شده؛ پس خلیفه خدا کسی است که از سوی او دارای سلطنت و مقام امریت شده است. خلیفه رسول خدا ﷺ نیز وصی اوست که تمام شئون و مقامات رسول خدا ﷺ را به جز نبوت داراست. رسول خدا ﷺ مقام امامت و افتراض الطاعة دارد؛ پس خلیفه او نیز دارای چنین مقامی خواهد بود. بدین رو، امیرالمؤمنین عليه السلام مراد از همان مقام امر و نهی معرفی فرموده و خلافت را مرادف با امامت به کار برده است؛ چنان که امام باقر عليه السلام امامت و خلافت را توأم به کار برده و فرموده: «يعني الإمامة والخلافة.» (۴۹: ج ۲۳، ص ۲۹۰)

علاوه بر روایات اهل بیت عليهم السلام - که از طریق علمای شیعه نقل شده است - اهل سنت نیز روایاتی نقل کرده‌اند که خاندان پیامبر را آل ابراهیم و واجب الطاعة معرفی می‌کند.

مرحوم آیت الله نمازی شاهرودی می‌نویسد:

... و از دانشمندان عامه، حاکم حسکانی حنفی در کتاب شواهد التنزیل، ص ۱۴۳-۱۴۷ روایاتی نقل نموده که محصول آنها این است: محسود در این آیه آل محمد عليهم السلام می‌باشند و آنانند آل ابراهیم که به آنان، خداوند علم و کتاب و حکمت و وجوب اطاعت عنایت فرموده است.^۱

۵. معنای ملک عظیم از نظر مفسران

برخی از مفسران اهل تسنن، دست از معنای لغوی و اصطلاحی مُلک برداشته و آن را به نبوت، ثروت، کثرت ازواج و... تأویل کرده‌اند. این تفاسیر گاهی در کتب مفسران شیعه نیز دیده می‌شود؛ زیرا کتب تفسیر معمولاً جامع آرای مختلف در ذیل یک آیه‌اند. مفسران شیعه به جهت بیان کامل دیدگاهها و طرح کلام ائمه عليهم السلام در ضمن آرای مختلف - یا به دلایل دیگر - اقوال مفسران اهل سنت را مطرح کرده‌اند.

۱. ر. ک: شواهد التنزیل / ۱۴۶. محقق کتاب در پاورقی می‌نویسد: وأخرجه أيضاً ابن المغازلي في الحديث (۳۱۷) من مناقبه، كما أخرجه ابن حجر في الآية (۶) التي ذكرها في الصواعق، ص ۹۳؛ و الشيخ عبيدالله في أرجح المطالب، ص ۷۶.

(۳۸: ج ۳، ص ۶۰؛ ۴۱: ج ۳، ص ۲۲۸)

۵- ۱) تفاسیر اهل سنت

۵- ۱- ۱) تفسیر ملک عظیم به فرض الطاعه

برخی از مفسران اهل تسنن، ملک عظیم را مقام فرض الطاعه دانسته‌اند. به عنوان مثال، آلوسی در مورد معنای ملک، صحیح‌ترین کلام را قول شیعه می‌داند که تفسیر ملک الاهی به مقام امر و نهی و وجوب اطاعت است؛ با این حال می‌گوید: چون این قول تلویحاً موجب تعریض به صحابه می‌شود، بنابراین بوی گمراهی می‌دهد. (۱: ج ۳، ص ۱۶)^۱

سیوطی نقل می‌کند که ابن عباس مراد از مُلک را خلافت رسول خدا ﷺ دانسته است. (۲۲: ج ۲، ص ۱۷۳)

به هر حال، برخی از علمای اهل تسنن با علم به اینکه مراد از ملک، مقام خلافت الرسول و افتراض الطاعه است، بدان قائل نشده‌اند تا خدشه‌ای به عمل مدعیان خلافت وارد نشود.

۵- ۱- ۲) تفاسیر دیگر

برخی دیگر از مفسران سنی در مورد معنای مُلک، معانی و اقوال متعددی بیان کرده‌اند؛ از جمله: ملک سلیمان (۳۹: ج ۵، ص ۱۴۰؛ ۲۲: ج ۲، ص ۱۷۳؛ ۴۴: ج ۱، ص ۷۱۸؛ ۹: ج ۲، ص ۱۱۱)، کثرت نسوان (۳۹: ج ۵، ص ۱۴۰؛ ۱۶: ج ۱، ص ۵۴۷؛ ۲۴: ج ۱، ص ۲۱۱) نبوت (۱۱: ج ۲، ص ۹۳؛ ۳۹: ج ۵، ص ۱۴۰؛ ۲۲: ج ۲، ص ۱۷۳؛ ۴۴: ج ۱، ص ۷۱۸؛ ۹: ج ۲، ص ۱۱۱؛ ۴۲: ج ۵، ص ۱۶۲) خلافت (به معنای حکومت سیاسی نه الاهی) (۹: ج ۲، ص ۱۱۱) و تأیید به ملائکه (۳۹: ج ۵، ص ۱۴۰؛ ۲۲: ج ۲، ص ۱۷۳؛ ۹: ج ۲، ص ۱۱۱)

۱. قضاوت در مورد این سخن آلوسی را به وجدانهای بیدار می‌سپاریم که آیا اخذ کلام صحیح و اعتراف به مقام صاحبان امر و نهی، بوی ضلالت و گمراهی دارد یا انکار حق و رد کلام صحیح؟

۵-۲) بررسی تفاسیر مختلف از مُلک عظیم

۵-۲-۱) تفسیر مُلک عظیم به نبوت

سیوطی می‌نویسد:

... عبد بن حمید و ابن منذر از مجاهد نقل کرده‌اند [که وی در مورد آیه] ﴿و آتیناهم ملکا عظیماً﴾ گفت: [مراد] نبوت است. ابن ابی حاتم نیز همین سخن را از حسن نقل کرد. (۲۲: ج ۲، ص ۱۷۳؛ ر.ک. ۱۱: ج ۲، ص ۹۳؛ ۳۹: ج ۵، ص ۱۴۰؛ ۴۴: ج ۱، ص ۷۱۸؛ ۹: ج ۲، ص ۱۱۱)

برخی از مفسران شیعه نیز این قول را به عنوان یکی از آرای مطرح شده بیان کرده‌اند. (۱۸: ج ۳، ص ۴۱۱؛ ۱۲: ج ۳، ص ۱۱۸) اکنون به بررسی این قول می‌پردازیم تا میزان موافقت یا مخالفت آن با اعتقادات شیعه روشن شود.

پیشتر بیان شد که بر اساس لغت، ملک عظیم به معنای حقّ امر و نهی، تصرف، سلطنت و استیلا یافتن است. در روایات ائمه اهل بیت علیهم‌السلام نیز ملک به سلطنت، مقام افتراض الطاعه و امامت معنا شده است. با توجه به این دو مطلب، باید دید آیا نبی-بما هو نبی- دارای چنین سلطنت و آمریتی هست؟ و آیا چنان‌که اهل سنت می‌گویند، مقام نبوت مقام فرض الطاعه است؟

الف) معنای نبوت در لغت

بر اساس لغت، «نبی» اگر از ماده «نبا» باشد، یعنی شخصی که حامل خبر است. (۷: ج ۱۵، ص ۳۰۲) ولی معمولاً به معنای «منبئ» یعنی خبرآورنده به کار می‌رود. (مانند نذیر که به معنای منذر به کار برده می‌شود). و اگر از ماده «نبوة» و «نباوة» باشد، به معنای مرتفع است. (۹: ج ۱۱، ص ۲۸۴)

نبی از جهت لغت، معنا و مفهوم عامی دارد که شامل همه خبرآورندگان می‌شود؛ اما این لفظ در کلام عرب و آیات و روایات، تنها، در مورد خبرآورندگان از ناحیه خدای تعالی به کار رفته است. (۹: ج ۱۵، ص ۳۰۲) همچنین از نظر لغت، تبلیغ در مفهوم نبی اخذ نشده است و دلیلی بر داشتن سلطنت و پادشاهی نبی وجود ندارد.

ب) نبی در روایات شیعه

نبی در برخی از روایات شیعه، به معنای شخصی است که فرشته وحی را در خواب می‌بیند و صدایش را می‌شنود؛ ولی او را مشاهده نمی‌کند. (۴۸: ج ۱، ص ۱۷۶) بر اساس کلام امام رضا علیه السلام نبی گاهی کلام را می‌شنود و گاهی شخص ملک را می‌بیند؛ ولی صدای او را نمی‌شنود. (۴۸: ج ۱، ص ۱۷۶) در مقام جمع بین روایات، می‌توان گفت که نبی، هنگام وحی ملک را مشاهده نمی‌کند؛ ولی ممکن است ملک را در غیر زمان وحی مشاهده کند. به هر حال، در روایات نیز قرینه‌ای بر سلطنت و پادشاهی داشتن نبی وجود ندارد. لذا با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی نبی، معلوم می‌شود که از نظر لغت و روایات، تبلیغ در مفهوم نبی اخذ نشده^۱ و هیچ دلیلی بر ملک، سلطنت و پادشاهی داشتن نبی وجود ندارد؛ بلکه به تصریح آیات و روایات، مقام سلطنت و ملک غیر از نبوت می‌باشد.

ج) تفاوت نبوت و سلطنت در منظر قرآنی

آیات ۲۴۶ و ۲۴۷ سوره بقره به خوبی می‌رساند که ملک و سلطنت با نبوت تفاوت دارد و اعطای این مقام به اراده خداوند است. نبی بما هو نبی، در انتخاب و اعطای ملک نیز اختیاری ندارد.^۲ لذا بنی اسرائیل به پیامبر خود می‌گویند: از خداوند بخواه تا ملکی بر ما برانگیزد. از آیات قرآنی همچنین استفاده می‌شود که لزومی ندارد ملک و سلطنت همواره به همراه نبوت و در یک خانواده باشد. امام باقر علیه السلام در ذیل آیه ۲۴۷ سوره بقره می‌فرماید:

۱. البته نبی در برخی موارد، از سوی خدای تعالی برای ابلاغ بعضی از امور به مردم، مأموریت پیدا می‌کند.

۲. مرحوم آیت الله ملکی میانجی می‌نویسد: ... فالاصطفاء من الله نص في المقصود... و منها قوله تعالى: ﴿والله يوتي ملكه من يشاء﴾. فإن الظاهر أن الإيتاء تشريعي... فإنه لا تحل إمارة على أحد و تصرف أحد في شؤون غيره إلا على الله تعالى و من استخلفه سبحانه. (۵۲: ج ۲، ص ۲۹۷)

«نبوت در بنی اسرائیل در خانواده‌ای بود و مُلک و سلطنت در خانواده‌ای

دیگر...» (۴۶: ج ۱، ص ۸۱)

د) فرض الطاعه، بزرگ‌ترین منزلت نزد خداوند

از دو آیه فوق و نیز کلام امام باقر علیه السلام به روشنی، استفاده می‌شود که خداوند متعال، طبق سنت خویش، از میان انسانها عده‌ای را برای رساندن فرمانهای خود برگزیده است. با توجه به روایات دیگر اهل بیت علیهم السلام مقام و منزلت بیشتر انبیا، بیش از این امر نبوده است؛ ولی خدای تعالی به برخی از پیامبرانش علاوه بر نبوت، مقام وجوب اطاعت و امامت و سلطنت عطا فرموده است؛ مانند حضرت ابراهیم که پیامبر بود، اما پس از امتحانات و ابتلائات سخت و دشوار الهی به مقام امامت رسید.

به تصریح روایات، مُلک - یعنی همان مقام سلطنت و افتراض الطاعه - مقام امامت است که بالاتر از نبوت و بلکه بزرگ‌ترین منزلت نزد خدای تعالی است و حضرت ابراهیم علیه السلام در ظرف نبوت و رسالت به این مقام نائل شد. (۳۳: ص ۵۰۹؛ ۱۴: ص ۱۹۲؛ ۴۹: ج ۲۵، ص ۱۴۲) در نتیجه، تفسیر مُلک به نبوت برخلاف لغت و اصطلاح و نیز مخالف صریح آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام است. طبعاً اگر این رأی در برخی از کتب تفسیری شیعه دیده شود، به معنای اعتقاد شیعه نخواهد بود و صرفاً در مقام نقل قول و بیان آرا مطرح شده است.

۵-۲) تفسیر مُلک عظیم به سلطنت داوود و سلیمان علیهم السلام

برخی از تفاسیر، مراد از «ملک عظیم» را سلطنت داوود و سلیمان علیهم السلام دانسته‌اند. این تفسیر نیز به عنوان یکی از آرای مطرح شده در برخی از کتب تفسیری شیعه آمده است؛ (۳۷: ص ۲۶۴؛ ۲۵: ص ۲۰۲) اما مسلماً این تفسیر نیز بیانگر اعتقاد شیعه نیست.

بیشتر بیان شد که معنای مُلک، سلطنت و آمریت است. سلطنت گاهی، داشتن

حقّ امر و نهی بر فاعل مختار است؛ به طوری که اطاعت از اوامر و نواهی سلطان واجب است و شخص باید با اختیار از او تبعیت کند. اما گاهی سلطنت تسخیری است؛ به طوری که اشیا و افراد، قهراً مسخّر سلطان شده و از امر او به صورت انفعالی اطاعت می‌کنند.^۱ خدای تعالی مالک حقیقی است و ملک او هر دو نوع سلطنت را در بر می‌گیرد و هر یک از اینها قابل تفویض به دیگری نیز می‌باشد. بر اساس روایات، ائمه اهل بیت علیهم‌السلام از سوی خدای تعالی، دارای هر دو نوع سلطنت شده‌اند؛ اما مراد از ملک عظیم، وجوب اطاعت و مقام فرض الطاعه است. (ج: ۴۹، ص: ۲۳)

پس کسی که ملک عظیم به او عطا شده است، به صورت اختیاری اطاعت می‌شود و همه موجودات، از جمله جهنّم، مکلف‌اند به اختیار خود، از صاحب ملک عظیم اطاعت کنند. (ج: ۴۹، ص: ۲۳، این موضوع - با توجه به آیات فراوانی که حاکی از وجود مراتبی از شعور در کلّ ممکنات است - جای هیچ‌گونه استبعادی ندارد. (اسراء (۱۷) / ۴۴؛ انعام (۶) / ۳۸؛ ق (۵۰) / ۳۰)

به بیان قرآن، تمام ممکنات مرتبه‌ای از شعور دارند که به همان نسبت، تکلیف می‌شوند و مورد امر و نهی قرار می‌گیرند. در نتیجه، مقامی که از آن تعبیر به ملک عظیم شده، به تأکید روایات فراوان، همان مقام افتراض الطاعه است و همه ممکنات به نسبت شعور خود، مکلف به اطاعت از صاحبان ملک عظیم هستند. بنابراین داشتن حقّ امر و نهی بر موجود مختار، سلطنت و پادشاهی عظیم است. با توجه به این موضوع باید گفت: هر چند پادشاهی سلیمان علیه‌السلام در قرآن و روایات تعبیر به ملک شده، اما ملک او بدین معناست که برخی اشیا مسخّر او بودند. البته این خود ملک و سلطنت است؛ اما در قرآن موصوف به عظیم نشده است.

بر اساس آیه ۳۵ سوره ص، حضرت سلیمان علیه‌السلام ملکی از خداوند درخواست کرد که خداوند به احدی جز او چنین مقامی را عنایت نکند. ممکن است به نظر

۱. مانند سلطنت و پادشاهی سلیمان علیه‌السلام که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

برسد ملک مورد درخواست حضرت سلیمان، همان ملک عظیم یا بالاتر از آن بوده است. خود آیه در این مورد ساکت است؛ اما از قرائن دیگر می‌توان یافت که آنچه سلیمان علیه السلام درخواست کرده بود، ملک و سلطنت ظاهری بوده که از ناحیه خدای تعالی، بدون جنگ و خونریزی به او برسد. این ملک و سلطنت هیچ ارتباطی با ملک عظیم - یعنی مقام امر و نهی و ولایت تشریحی که همان مقام امامت است - ندارد. بر مبنای روایت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خداوند در پاسخ به درخواست سلیمان علیه السلام برخی اشیا مانند باد و جن و... را مسخر او ساخت. این ملکی است که ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز آن را دارند؛ اما علاوه بر آن، به ایشان مقامی عطا شده که به سلیمان و به هیچ یک از انبیای دیگر عطا نشده است یعنی مقام امامت و فرض الطاعه مطلق. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از بیان این موضوع، به این آیه استشهاد می‌کند که: «آنچه رسول خدا دستور می‌دهد، بگیرید (و اطاعت کنید) و از آنچه شما را نهی کند، پرهیزید». می‌بینیم که این آیه در مقام بیان ولایت تشریحی است. (۱۵: ج ۴، ص ۴۵۹ - ۴۶۰)

روایت امام صادق علیه السلام نیز می‌رساند که ملک عظیم که به آل ابراهیم یعنی رسول اکرم و خاندان او از ائمه معصومین علیهم السلام عطا شده، مقام افتراض الطاعه است. (۱۵: ج ۴، ص ۴۶۱) در روایت دیگری آمده است: ملکی که به سلیمان عطا شده بود، تصرف در امور به صورت تسخیری بود؛^۱ به طوری که هر گاه انگشتر را به انگشت می‌کرد، جن و انس و شیاطین و همه پرنده‌گان و درندگان نزد او حاضر می‌شدند و از او فرمان می‌بردند. (۴۶: ج ۲، ص ۲۳۶)

احادیث فراوان دیگر بیان می‌دارد که ائمه اهل بیت علیهم السلام انگشتر سلیمان را داشتند. علاوه بر انگشتر سلیمان، از اموری برخوردار بودند که آن امور نه تنها به سلیمان علیه السلام بلکه به احدی غیر از ایشان داده نشده است. (۲۷: ج ۱، ص ۷۱؛ ۲۹: ص ۳۵۳؛

۱. البته ممکن است حضرت سلیمان علیه السلام نیز در محدوده خاصی از ملک عظیم بهره‌مند بوده باشد؛ اما آنچه به عنوان ملک سلیمان مطرح است، تصرف در امور به صورت تسخیری است و این غیر از ملک عظیم و مقام امر و نهی است.

۴۹: ج ۱۴، ص ۸۶؛ ۱۵: ج ۴، ص ۴۶۰

در نتیجه، به تصریح روایت ائمه اهل بیت علیهم السلام ملک و سلطنت حضرت سلیمان علیه السلام تنها بخشی از مقامات اهل بیت علیهم السلام است؛ لذا از سلطنت سلیمان علیه السلام به ملک تعبیر شده، در حالی که از مقام ائمه اهل بیت علیهم السلام یعنی مقام افتراض الطاعه، به عنوان مُلک عظیم یاد شده است. روایت فوق همچنین گویاست که ائمه اهل بیت علیهم السلام از سلطنتی برخوردارند که احدی در عالم چنین سلطنتی ندارد. بنابراین سلطنت داوود علیه السلام نیز جزئی از سلطنت ائمه اهل بیت علیهم السلام است.

مرحوم آیت الله علی نمازی شاهرودی، ملک را به نقل از مناقب آل ابی طالب علیهم السلام هفت قسم می کند و می گوید:

خدای تعالی برای هفت نفر ملک ذکر می کند؛ اما در مورد هیچ یک، توصیف عظیم به کار نمی برد؛ آن چنان که ملک آل ابراهیم را بدان وصف کرده است. (۵۶: ج ۹، ص ۴۱۶)^۱

ملک در قرآن مجید، در موارد متعددی به کار رفته است؛ اما فقط ملک آل ابراهیم یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام موصوف به عظیم شده است. بنابراین مراد از ملک عظیم غیر از سلطنت تسخیری سلیمان و پادشاهی داوود علیهم السلام است. براساس روایات، ملک عظیم بالاترین منزلتی است که خدای تعالی به برگزیدگان خود عطا فرموده و آن مقام فرض الطاعه و وجوب اطاعت اختیاری از ایشان است.

این نکته نیز قابل تأمل است که حضرت داوود و حضرت سلیمان علیهم السلام از انبیای بنی اسرائیل اند. می دانیم که بنی اسرائیل از اولاد یعقوب علیه السلام هستند و در استعمالات قرآنی از آنها به عنوان آل یعقوب نام برده شده است؛ در حالی که ظاهراً آل ابراهیم به فرزندان اسماعیل اطلاق شده است. لذا آل ابراهیم در مفهوم، اعم است؛ ولی در مصداق، در مورد فرزندان اسماعیل استعمال شده است^۲ بنابراین ملک عظیم که به تصریح قرآن به آل ابراهیم عطا شده، با ملک سلیمان و داوود علیهم السلام که از بنی اسرائیل و

۱. بنگرید: مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ۳ / ۲۶۲؛ بحارالانوار ۳۹ / ۷۷.

۲. این نکته با مراجعه به آیات مربوطه در قرآن مجید قابل استفاده می باشد.

آل یعقوب و آل اسحاق اند، تفاوت دارد.

۵-۲-۳) تفسیر ملک عظیم به کثرت ازواج

برخی از مفسران اهل تسنن، برای کوچک جلوه دادن ملک عظیم، گاهی آن را به کثرت ازواج تأویل کرده‌اند. البته این قول به قدری سخیف است که حتی جمعی از دانشمندان مکتب خلفا مانند طبری و فخر رازی آن را ضعیف شمرده‌اند. (ج ۵، ص ۱۳۹؛ ۱۹: ج ۱۰، ص ۱۳۲-۱۳۳)

این معنای لغت استفاده می‌شود و نه آیه و روایتی بدان اشاره می‌کند. در نتیجه، این قول اساساً ارزش طرح و بررسی ندارد و کاملاً با اعتقادات شیعه مخالفت دارد؛ هر چند در برخی از تفاسیر شیعه وارد شده است. (ج ۳، ص ۴۵؛ ۱۲: ج ۳، ص ۱۱۸)^۱

۵-۲) نسبت ولایت تکوینی با ملک عظیم

۵-۳-۱) منظور از ملک عظیم، ولایت بر هدایت است.

برخی از مفسران، ملک عظیم را به ولایت باطنی، ولایت بر هدایت، قدرت تصرف ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در عالم و از این قبیل تفسیر کرده‌اند. (ج ۴، ص ۴۰۰)

مرحوم علامه طباطبایی ملک را به سلطنت بر امور مادی و معنوی معنا می‌کند و آن را شامل نبوت، ولایت، هدایت، فرماندهی و ثروت می‌داند. ایشان مدعی است سیاق آیه قبل از آیه «ملک عظیم» اشاره به مدعی ائمه علیهم‌السلام دارد؛ مبنی بر اینکه ایشان بر قضا و حکم مؤمنان مالکیت دارند و این مالکیت را از سنخ مالکیت بر فضائل معنوی می‌شمارد. علامه طباطبایی می‌افزاید: ذیل آیه دلالت دارد که ملک در این آیه، یعنی، ملک مادیات و آنچه شامل آن است. آن‌گاه نتیجه می‌گیرد که مراد از ملک در آیه، اعم از ملک مادیات و معنویات است. (ج ۴، ص ۴۰۱)

۱. مکرراً تأکید می‌کنیم که این اقوال به عنوان قول مطرح شده، در تفاسیر شیعه آمده است؛ در نتیجه، ارتباطی با معتقدات شیعه ندارد.

ایشان در عبارت دیگری در ذیل آیه بعد می‌گوید: «مقتضای سیاق آن است که مراد از ملک در آیه ملک عظیم، ملک معنوی باشد.» در اینجا بار دیگر، نبوت را از سنخ ملک معنوی معرفی می‌کند و در نهایت، معنای ملک عظیم را به سمت ولایت بر هدایت و ارشاد سوق می‌دهد؛ (۳۵: ج ۴، ص ۴۰۱) بدین معنا که منظور از ملک عظیم، قدرت تصرف امام بر دل‌های مردم و هدایت و ارشاد قلوب ایشان است. اما در بررسی روایات مربوط به آیه ملک عظیم (بند ۴) روشن شد که معنای ملک عظیم، ولایت تشریحی و حق امر و نهی است. بنابراین معانی دیگر را نمی‌توان به اعتقادات شیعه نسبت داد.

۵-۳-۲) مالکیت امام بر حکم و قضا

پیشتر اشاره شد که علامه طباطبایی قائل است از سیاق آیه قبل، مالکیت ائمه علیهم‌السلام نسبت به قضا و حکم مؤمنان استفاده می‌شود. (۳۵: ج ۴، ص ۴۰۱) اما معنای این سخن روشن نیست. اینکه وی چگونه از آیه قبل چنین استفاده می‌کند و نیز مراد ایشان از مالکیت بر حکم و قضای مؤمنین چیست، بسیار مبهم است. به عبارت دیگر، ابتدا باید منظور از مالکیت بر حکم و قضا و چگونگی استفاده از آیه برای اثبات مدعا روشن گردد، آن‌گاه بحث شود که این مالکیت از نوع مالکیت معنوی است یا مادی. اما در هر صورت، چنین مالکیتی در ذیل آیه ملک عظیم، از سوی امامان معصوم علیهم‌السلام مطرح نشده است. در نتیجه، این تفسیر از ملک عظیم نیز، با اعتقادات شیعه همخوانی ندارد.

۵-۳-۳) شمول ملک عظیم بر ملک مادیات و ملک معنوی

در بند ۵-۳-۱، اشاره شد که به عقیده مرحوم علامه، ذیل آیه دلالت دارد که مراد از ملک در این آیه، ملک مادیات است. علامه طباطبایی به ذیل آیه و منع ملک از دیگران در صورت بهره‌برداری از آن استدلال می‌کند تا ثابت کند که مراد از ملک شامل ملک مادیات نیز می‌شود. اما این استدلال، تام و مناسب به نظر نمی‌رسد.

خدای تعالی در ذیل آیه می‌فرماید: **فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا**. از این بیان نمی‌توان استفاده کرد که مراد از ملک، ملک مادّیات است، چراکه هر مقامی را می‌توان از دیگران منع کرد و حتی در صورت غضب حق، آن را از صاحب حق نیز می‌توان منع کرد؛ لذا ممانعت از حقّ امر و نهی نیز معنای صحیحی از آیه خواهد بود. در نتیجه، به صرف منع ملک از دیگران، نمی‌توان گفت مراد از آن، ملک مادّیات است. به ادّعای ایشان، از سیاق آیات استفاده می‌شود که مراد از ملک عظیم ملک معنوی است. اما برای این مدّعا دلیل نمی‌آورند.

۵-۳-۴) نبوّت رشحه‌ای از ولایت است

آیت‌الله شیخ محمّد سند همچون علامه طباطبایی، معتقد است که ملک، مقامی بالاتر از نبوّت است و نبوّت از آن جدا می‌شود. بر اساس نظر ایشان نبوّت رشحه‌ای از ولایت است. (۲۱: ص ۳۷۰)^۱

اما پیشتر گفتیم اصل اینکه نبی بما هو نبی، دارای ملک و ولایت است، دلیل ندارد و پذیرفتنی نیست تا گفته شود ولایت جنبه ملکوتی نبی است و نبوّت، حاصل فیضان ولایت اوست.

در بند ۵-۲-۱، به تفصیل، عدم ارتباط مقام نبوّت و ملک عظیم بیان و اثبات شد که نه در لغت و نه در آیات و روایات، هیچ دلیلی وجود ندارد بر اینکه ملک و سلطنت جزئی از نبوّت یا خود نبوّت باشد؛ بلکه به تصریح آیات و روایات، مقام سلطنت و ملک غیر از نبوّت و مقام امامت است.

علامه طباطبایی برای این مدّعا دلیلی ارائه نکرده است؛ اما آیت‌الله سند با استناد به علوم بی‌انتهای ائمه علیهم‌السلام در صدد اثبات ولایت بر هدایت و ارشاد قلوب برای ائمه علیهم‌السلام است. (۲۱: ص ۳۷۰ - ۳۷۱) فعلاً از این مطلب چشم می‌پوشیم که آیا از علوم بی‌انتهای ائمه علیهم‌السلام می‌توان چنین نتیجه گرفت یا خیر و این نوع از ولایت را برای ائمه علیهم‌السلام می‌پذیریم ولی باید گفت: برای تفسیر ملک عظیم به این نوع ولایت،

۱. در بند ۵-۳-۱ اشاره شد که علامه طباطبایی نیز ملک را شامل نبوّت می‌داند.

دليلی ارائه نشده است.

روشن است که از علم امام نمی توان نتیجه گرفت، منظور از ملک عظیم ولایت بر هدایت است و نیز دو آیه ای که به عنوان شاهد مطرح شده^۱ ارتباطی با آیه ملک عظیم و مفهوم ملک ندارد.

ائمه اهل بیت علیهم السلام به جز علم الکتاب، علوم و خصائص والای فراوان دیگری هم دارند؛ اما سؤال اصلی انتخاب بین دو موضوع است: الف) آیا معنای امامت، علم الکتاب است؟ ب) آیا علم الکتاب لازمه مقام امامت است و کسی که به مقام امامت رسید، باید علم هم داشته باشد؟ به عبارت صریح تر، علم الکتاب از خصائص امام و لوازم امامت است و نمی توان آن را امامت نامید.

۵-۳-۵) تفسیر ملک عظیم به ملک آخرت

مرحوم مآلصدررا مراد از ملک عظیم را ملک آخرت می داند که هم خدای سبحانه و هم انبیا و ائمه علیهم السلام و هم دیگر بندگان مطیع از آن بهره می برند و به تناسب مقام هر یک، این ملک در آنها معنایی دارد. به عقیده او، مراد از ملک در مورد انبیا و ائمه علیهم السلام مرتبه ای از ذات انسان در مقام قرب است، از حیثی که ذات انسان در آن مرتبه، اشیا را همان گونه که هستند- به نور حق، می بیند و بر آنها احاطه علمی و عینی دارد و به واسطه آن، از چیزهای دیگر مستغنی می شود. (۲۶: ص ۴۷۹)

باید از مآلصدررا پرسید: ملک عظیمی که به تصریح خداوند، به گروه خاصی عطا شده است، چگونه بین همگان تقسیم می شود و خدا و سایر خلائق نیز دارای مرتبه ای از آن می شوند؟!

مآلصدررا ملک عظیم را از سنخ ملک آخرت معرفی می کند؛ ولی دیدیم که ملک عظیم، اصطلاحی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای مقام افتراض الطاعه جعل شده است. در نتیجه، تقسیم بندیهای مآلصدررا در مورد ملک عظیم صادق نخواهد بود.

۱. یعنی آیه ۷۱ سوره انبیا و آیه ۲۴ سوره سجده.

نکته دیگر، اینکه ملاحظه کردیم که ملاصدرا به چه دلیلی ملک عظیم را به مرتبه‌ای از تکوّن ذات انبیا و ائمه علیهم‌السلام تأویل می‌کند؟! در صورتی که ملک عظیم در روایات اهل بیت علیهم‌السلام مقام افتراض الطاعه معرفی شده است.

ما معتقدیم اهل بیت علیهم‌السلام دارای مقامات، خصائص و علوم فراوانی اند؛ اما روایات ایشان تصریح دارد که بالاترین مقام ایشان، مقام افتراض الطاعه است و منظور از ملک عظیم نیز همین مقام می‌باشد و این مقام همان امامت الهی است. مرحوم شیخ محمد جواد خراسانی مراد از ملک را حکومت و سلطنت الهی بر امت و یا همان مقام فرض الطاعه می‌داند. به تصریح ایشان، اصل و اساس مقام امامت، ولایت تشریحی است و اعتقاد به امریت و حقّ امر و نهی امامان معصوم علیهم‌السلام سبب امتیاز شیعه از دیگران می‌باشد.

ایشان بدون کوچک‌ترین خدشه به مقامات و فضائل تکوینی، آن مقامات را تشریحی می‌داند، نه اقتضای منصب امامت. وی اعتقاد به آن را از لوازم شیعه نمی‌شمارد و تأکید می‌کند عقیده ضروری شیعه، همان ولایت تشریحی و مقام امر و نهی امامان اهل بیت علیهم‌السلام و به عبارت دیگر، مقام افتراض الطاعه است. (۱۷: ص ۴۲)

۶. تحکیم معنا در پرتو آیات قبل

در آیه ۵۴ سوره نساء سخن از عده‌ای به میان آمده است که به خاطر فضل خدای تعالی به ایشان، مورد حسادت قرار گرفته‌اند. خدای تعالی به این بندگان برگزیده خویش ملک عظیم عطا کرده است. در بررسی روایات، روشن شد ملک عظیم، مقام افتراض الطاعه است و صاحبان امر و نهی که مورد حسادت واقع شده‌اند، اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام هستند. اما خدای تعالی در آیات قبل نیز به این موضوع اشاره کرده است تا مراد از ملک عظیم روشن تر گردد. لذا مناسب به نظر می‌رسد در اینجا به بررسی آیات قبل با توجه به روایات ذیل آنها پرداخته شود.

در آیه ۴۱ سوره نساء، خدای تعالی به شهادت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر امت اشاره می‌کند و عده‌ای از امت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را تذکار و هشدار می‌دهد به روزی که

رسول خدا ﷺ به زیان آنان شهادت خواهد داد.

بر اساس روایت امیرالمؤمنین علیه السلام انذارشوندگان، گروهی از امت رسول خدا ﷺ هستند که- از سر انکار دین، به گونه آشکار یا نهان- عهد خود را با پیامبر می شکنند، سنت او را تغییر می دهند، به حقوق اهل بیت رسول خدا ﷺ تعدی می کنند و به واسطه این عمل، به کفر سابق خود برمی گردند، به شرک جاهلیت مرتد می شوند و در این امور، نعل به نعل از سنت امتهای ظالم گذشته پیروی می کنند که به پیامبران شان خیانت کردند. (۳۶: ج ۱، ص ۳۶۱؛ ۵۱: ج ۲، ص ۴۵۷) در ادامه نیز خداوند درباره کافرانی سخن می گوید که به دلیل نافرمانی از رسول خدا ﷺ آرزو می کنند با خاک یکسان شوند. (نساء (۴) / ۴۲) علی بن ابراهیم قمی در ذیل این آیه می نویسد:

آنان که [حق] امیرالمؤمنین علیه السلام را غصب کردند، آرزو می کنند که زمین آنان را می بلعید، در روزی که برای غصب [حق] او اجتماع کردند... (۴۶: ج ۱، ص ۱۳۹؛ ۵۱: ج ۲، ص ۴۵۹)

چند آیه بعد نیز سخن از خریدن ضلالت و گمراه کردن مردم توسط منافقان امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. (نساء، (۴) / ۴۴) علی بن ابراهیم، ضلالتی را که منافقان خریده اند و راهی که گم کردن آن را اراده کرده اند، به گمراهی و خروج مردم از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر می کند. (۴۶: ج ۱، ص ۱۳۹؛ ۵۱: ج ۲، ص ۴۲۷) خداوند در آیه دیگری یهودیان را امر می کند به آنچه به حق نازل کرده است ایمان بیاورند. (نساء (۴) / ۴۷)

امام باقر علیه السلام در مورد این آیه می فرماید:

به آنچه به حق، در مورد علی علیه السلام نازل شده است، ایمان بیاورید.

و نیز می فرماید:

«مصدقاً لما معکم» یعنی تصدیق کننده رسول خدا ﷺ است. (۴۵: ج ۱،

ص ۲۴۵؛ ۵۱: ج ۲، ص ۴۷۲)

در ادامه آیات نیز عدم تسلیم در مقابل امر الاهی شرک شمرده می شود و خدای تعالی آن را قابل آمرزش نمی داند. (نساء (۴) / ۴۸) این شرک از نظر ائمه اهل

بیت ﷺ به معنای انکار ولایت امیرالمؤمنین ﷺ می باشد. (۴۵: ج ۱، ص ۲۴۵؛ ۵۱: ج ۲، ص ۴۷۴)

خداوند در آیه بعد، درباره خوددبرترینی یهود سخن می گوید. (نساء (۴) / ۴۹) با توجه به آیه بعد، روشن می شود که یهودیان به دلیل خوددبرترینی و حسد، امر الاهی را نادیده گرفتند و ضلالت را بر خود خریدند. آنان به جای ایمان به خدا و تسلیم در مقابل کسی که خدای تعالی به او حق امر و نهی داده است، به سرپرستی جبت و طاغوت تن دادند. (نساء (۴) / ۵۱؛ ر. ک ۴۵: ج ۱، ص ۲۴۷؛ ۵۱: ج ۲، ص ۴۷۸)

خداوند سپس به صورت استفهام، بهره آنان (جبت و طاغوت) را از ملک و سلطنت الاهی انکار و نفی می کند. (نساء (۴) / ۵۳)

در اینجا روشن می شود آنچه منافقان و کافران در مقابل آن تسلیم نشدند، ملک و سلطنت الاهی بود و همین امر باعث شرک و ضلالت ایشان شد.

سرانجام خداوند، عامل اصلی مخالفت اهل کتاب و جبت و طاغوت با امر الاهی و عدم تسلیم آنان در برابر امام منصوب از جانب خدای تعالی را بیان می دارد:

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ
وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا. (نساء (۴) / ۵۴)

آیا حسد می ورزند به مردم بر آنچه خدای تعالی از فضل خویش به ایشان عطا کرده است؟ البتّه ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به ایشان ملک و سلطنتی بزرگ بخشیدیم.

امام باقر ﷺ در ذیل آیه می فرماید:

[مراد از] مردم ماییم که مورد حسادت واقع شده ایم؛ به خاطر آنچه خداوند از امامت به ما عطا کرده است و دیگر مخلوقات خداوند، بهره ای از آن ندارند. (۴۸: ج ۱، ص ۲۰۵؛ ۴۵: ج ۱، ص ۲۴۶)

و نیز می فرماید:

المراد بالنّاس النّبيّ و آلّه صلوات الله عليهم.

مراد از ناس، پیامبر اکرم و آل او ﷺ می باشند. (۳۸: ج ۳، ص ۶۱)

در نتیجه، روشن شد که خدای تعالی در این آیات، از مقامی سخن گفته است که اختصاص به اولیای او دارد و انکار آن موجب کفر و گمراهی می‌گردد. این مقام همان مقام سلطنت و امر و نهی است که خداوند از آن به «ملک عظیم» تعبیر کرده است. به دلیل عظمت این مقام، عده‌ای به آن حسادت ورزیده و در مقابل آن تسلیم نشده و راه کفر و ضلالت را در پیش گرفته‌اند.

۷. حسادت، خاستگاه مقابله با مقام امامت و ولایت

تکبر، غرور و خودبرتربینی، از عواملی است که گاهی سبب عدم تسلیم انسان در مقابل حقیقت می‌گردد تا آنجا که برخی، حتی در مقابل خدای تعالی سینه سپر می‌کنند و مالکیت و سلطنت او را نمی‌پذیرند. اینان در حالی که می‌دانند عبد ذلیل و مملوک فقیری بیش نیستند، خود را در قبال معبود و مالک خویش ذی‌حق می‌دانند؛ در نتیجه، در مقابل امر مولا سر تسلیم فرود نمی‌آورند.

یکی از حقوق اصلی و اساسی مالک حقیقی، مولویت و حق امر و نهی است که این حق قابل تفویض به دیگری نیز می‌باشد. بر همین اساس، خدای تعالی از بدأ خلقت همواره عده‌ای را از میان مخلوقات خویش برگزیده و به ایشان حق امر و نهی اعطا کرده است و دیگران ملزم به اطاعت از اوامر و نواهی او شده‌اند؛ (آل عمران ۳۳ / ۳ و ۳۲؛ نساء ۴ / ۵۹؛ مائده، ۵۵ و ۹۲؛ انفال ۸ / ۲۰؛ نور ۲۴ / ۵۴) اما از آنجا که این موهبت الهی، فضیلت و ارزش بسیار بالایی دارد، همواره حسادت عده‌ای افراد پست را برانگیخته و آنها را به مبارزه با خدا واداشته است. بازگویی چند نمونه بارز در این مورد، مطلب را روشن‌تر می‌سازد.

۷-۱) حسادت نسبت به حضرت آدم علیه السلام

تمرّد شیطان از دستور الهی در سجده به حضرت آدم علیه السلام در قرآن یاد شده است. (بقره ۲ / ۳۰ - ۳۴) عبادت شیطان در ظاهر بی‌نظیر بود؛ اما همین که خدای تعالی از میان مخلوقات خویش، فردی را به عنوان خلیفه خود معرفی کرد،

خودبرترینی و حسادت شیطان، مانع تسلیم وی در برابرگزینش خدای تعالی شد و او را برای همیشه از رحمت الاهی دور ساخت.

۷-۲) حسادت در بنی اسرائیل

نمونه دیگری که قرآن مجید اهتمام زیادی در بیان آن دارد، خودبرترینی و حسادت بنی اسرائیل است. بر طبق آیات قرآن مجید، بنی اسرائیل قومی است که خدای تعالی نعمتهای فراوانی به آنان عطا فرموده است. (بقره ۲ / ۴۷) اما بنی اسرائیل - که به خاطر گزینش انبیا از میان ایشان، بر جهانیان برتری داده شده بودند - تمرد کرده و گرفتار خشم خداوند شدند. (بقره ۲ / ۶۱) بنی اسرائیل به خاطر خودبرترینی همواره آرزوی تسلط بر جهان را داشتند. (رک: ۵۳) انبیا فقط به ترویج دین الاهی می اندیشیدند و در راستای اهداف بنی اسرائیل قرار نمی گرفتند. بدین روی، همواره مانعی برای آنان به حساب می آمدند؛ لذا یکی از ویژگیهای بارز بنی اسرائیل، کشتن پیامبران و ایجاد انحراف در دین الاهی بوده است. (بقره ۲ / ۸۷) خداوند به سبب همین زیاده خواهی بنی اسرائیل می فرماید:

گروهی از بنی اسرائیل که کافر شدند، به زبان داوود و عیسی بن مریم، لعنت شدند. این به سبب سرکشی آنان بود و اینکه آنان از حق تجاوز می کردند.
(مائده ۵ / ۷۸)

بنی اسرائیل از طریق انبیای الاهی، از بعثت خاتم الانبیا و مقام الاهی او مطلع بودند و به تعبیر قرآن کریم او را مانند فرزندان خود می شناختند. (انعام ۶ / ۲۰) عبدالله بن سلام می گوید:

به خدا سوگند، هنگامی که او را میان شما می بینیم، او را با همان خصوصیتی می شناسیم که خدا برای ما توصیف کرده است؛ چنان که هر یک از ما فرزندان خودش را در میان کودکان دیگر می شناسد... (۴۶: ج ۱، ص ۱۹۵)

آنان می دانستند خاتم الانبیا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی است که خدای تعالی به او ملک و سلطنت و حق امر و نهی عطا کرده است و این ملک در اوصیای او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تداوم داشته و روزگاری در خارج تحقق خواهد یافت و آخرین وصی پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکومت

جهانی تشکیل خواهد داد. (۵۰: ج ۳، ص ۱۰۱ - ۱۲۴) بنی اسرائیل با اطلاع از این موضوع به جزیره العرب مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده بودند.

۷-۳) حسادت قریش

بعضی از رجال مشهور تاریخ اسلام، با یهودیان ارتباط نزدیکی برقرار کردند و از طریق آنان، از بعثت و ملک و سلطنت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیای او مطلع گشتند. (۲۳: ص ۱۳؛ ۵۸: ج ۱، ص ۱۷۳)

آنان به اعتبار قبیله خود، در اجتماع آن روز هیچ جایگاه و موقعیتی نداشتند؛ (۳۴: ج ۱۰، ص ۱۴۷ - ۱۵۵) لذا به طمع بهره‌برداری از موقعیت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم و مطرح کردن خویش و ایجاد موقعیت برای خود، به ظاهر اسلام آوردند و در زمره اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درآمدند. (۲۰: ص ۷۴؛ ۲۸: ص ۴۶۳؛ ۴۹: ج ۳۱، ص ۶۲۳)^۱

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر، کار امیرالمؤمنین علیه السلام را محکم ساخت و از همه برای ایشان به عنوان امیر مؤمنان بیعت گرفت، آنان که در این مقام طمع داشتند احساس خطر کردند و تصمیم به قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گرفتند و در عقبه، اقدام به ترور ایشان کردند، اما ناکام شدند؛ چراکه خداوند وعده داده بود او را حفظ کند. (مانده (۱۵) / ۶۷) ولی آنان برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و انحراف خلافت و ولایت از مسیر خود مصمم شده بودند. (۳۴: ج ۲، ص ۲۹۲ و ج ۱۰، ص ۱۰۰ - ۱۰۴؛ ۱۰)

عامل حسد و هدف ایجاد انحراف در دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در بنی اسرائیل نیز وجود داشت و همین اشتراک، باعث تعامل بیشتر منافقان صدر اسلام با یهود شد و یهودیان به دلیل عدم تسلیم در مقابل ولی الله تن به سرپرستی جبت و طاغوت دادند (نساء (۴) / ۵۱) و برای دگرگون کردن دین الهی منافقان را در رسیدن به حاکمیت یاری رساندند که نتیجه آن انحراف مردم از صراط مستقیم و خروج ایشان از تحت سلطنت و ولایت الهی بود. این انحراف سرانجام منجر به حکومت‌های ظالمانه بنی امیه و بنی عباس و مانند آنها شد.

۱. در منابع یاد شده، کلام مهم امام عصر علیه السلام آمده است. دقت شود. نیز ر.ک. تبار انحراف (۵۳).

منابع

١. آلوسی، محمود بن عبدالله. **تفسیر روح المعانی**. بیروت: ادارة الطباعة المنيرية.
٢. ابن اثیر، مبارک بن محمد. **النهاية في غريب الحديث و الاثر**. قاهره: دار احياء الكتب العربية، ١٣٨٣ق.
٣. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. **تفسیر ابن جوزی**. بیروت: المكتب الاسلامی، ١٣٨٤ ق.
٤. ابن حجر، عسقلانی. **العجاب في بيان الاسباب**. بیروت: دار ابن حزم، ١٤٢٤ ق.
٥. ابن سیده، علی بن اسماعیل. **المحکم و المحيط الاعظم**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ١٤٢١ق.
٦. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. **مناقب آل ابی طالب**. قم: مکتبة السيد اسدالله الطباطبائي.
٧. ابن منظور، محمد بن مكرم. **لسان العرب**. بیروت: دار صادر، ١٣٨٨ ق.
٨. ابوالفتح، محمد بن علی کراجکی. **کنزالفوائد**. قم: مکتبة المصطفوی، ١٣٦٩ق.
٩. ابوالفرج، جمال الدین عبدالرحمن بن علی. **زادالمسیر فی علم التفسیر**. المكتب الاسلامی للطباعة و النشر، ١٣٨٤ ق.
١٠. انصاری، محمد باقر. **اسرار غدیر**.
١١. بیضاوی، عبدالله بن عمر. **انوار التنزیل و اسرار التأویل**. قاهره: مکتبة مصطفى البابی، ١٣٥٨ق.
١٢. حائری تهرانی، سید علی. **تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر**. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ١٣٣٧.
١٣. حاکم حسکانی، عبدالله بن عبدالله. **شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآيات النازلة فی اهل البيت (علیهم السلام)**. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ١٣٩٣ ق.
١٤. حلّی، حسن بن سلیمان. **مختصر البصائر**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ١٤٢١ ق.
١٥. حویزی، عبدعلی بن جمعه. **نورالثقلین**. قم: اسماعیلیان، ١٣٨٥ق.
١٦. خازن، علی بن محمد. **معالم التنزیل**. قاهره: مکتبة مصطفى البابی، ١٣٧٥ ق.
١٧. خراسانی، محمد جواد. **الامامة عند الشيعة الامامية به آخرين احتجاج و آخرين حجت**، ١٣٣٦ ش.
١٨. رازی، ابوالفتح. **روض الجنان و روح الجنان**. مشهد: آستان قدس رضوی.
١٩. رازی، فخرالدین محمد بن عمر. **التفسیر الكبير**. مصر: مکتبة عبدالرحمان محمد، ١٣٥٧ ق.

٢٠. راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله. **الخرائج و الجرائح**. قم: مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق.
٢١. سند، محمد. **الامامة الالهية**.
٢٢. سيوطى، عبدالرحمن بن ابوبكر. **تفسير الدر المنثور**، ١٣٧٧ ق، المكتبة الاسلامية، تهران.
٢٣. _____ **لباب النقول فى اسباب النزول**، مصر: مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده، چاپ دوم.
٢٤. _____ **تفسير الجلالين**.
٢٥. شبر، سيد عبدالله. **تفسير القرآن الكريم**. تصحيح نصرالله تقوى. تهران: مطبعة المجلس الملى، ١٣٥٢.
٢٦. صدرالدين، شيرازى. **شرح الاصول الكافي**. تهران: مكتبة المحمودى، ١٣٥٢.
٢٧. صدوق، محمد بن على. **علل الشرايع**، المكتبة الحيدريه، ١٣٨٥ ق.
٢٨. _____ **كمال الدين و تمام النعمة**. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٩٥ ق.
٢٩. _____ **معانى الاخبار**. تهران: مكتبة الصدوق، ١٣٧٩ ق.
٣٠. _____ **من لا يحضره الفقيه**. تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٧ ق.
٣١. _____ **امالى**، قم: مؤسسه البعثة، ١٤١٧ق.
٣٢. _____ **عيون اخبار الرضا عليه السلام**، تصحيح سيد مهدي لاجوردى، رضا مشهدى. قم: ١٣٧٧ق.
٣٣. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ. **بصائر الدرجات**. تبريز: شركت چاپ كتاب تبريز، ١٣٨١ ق.
٣٤. الطائى، نجاج عطا. **السيرة النبوية**. لندن: دارالهدى لاهياء التراث، ١٤٢٣ ق.
٣٥. طباطبايى، سيد محمد حسين. **تفسير الميزان**، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٦.
٣٦. طبرسى، احمد بن على. **احتجاج**. نجف: دارالنعمان، ١٣٨٦ ق.
٣٧. طبرسى، فضل بن الحسن. **تفسير جوامع الجامع**. تهران: دانشگاه تهران، ١٤٠٩ ق.
٣٨. _____ **تفسير مجمع البيان**. تهران: اسلاميه، ١٣٧٣ ق.
٣٩. طبرى، محمد بن جرير. **تفسير طبرى**. قاهره: مكتبة مصطفى البابى، ١٣٧٣ ق.
٤٠. طريحي، فخرالدين بن محمد. **مجمع البحرين**. تهران: المكتبة المرتضوية.

۴۱. طوسی، محمدبن حسن. **التبیان فی تفسیر القرآن**، نجف: مکتبة الامین، ۱۳۷۶-۱۳۸۳.
۴۲. عبده، محمد. **تفسیر القرآن الحکیم المشتهر باسم تفسیر المنار**. مصر: دارالمنار، ۱۳۷۳ ق.
۴۳. عتائقی الحلّی، عبدالرحمن بن محمد. **الناسخ و المنسوخ**. نجف: مطبعة الاداب، ۱۳۹۰ ق. ۴۴.
- العمادی الحنفی، ابی السعود بن محمد. **تفسیر ابی السعود**. تحقیق عبدالقادر احمد عطا. ریاض: مکتبة الرياض الحديثه.
۴۵. عیاشی، محمدبن مسعود. **تفسیر العیاشی**. تهران: المطبعة الاسلامیة، ۱۳۸۰ ق.
۴۶. قمی، علی بن ابراهیم. **تفسیر القمی**. نجف: مکتبة الهدی، ۱۳۸۶ ق.
۴۷. کاشانی، فتح الله بن شکرالله. **تفسیر کبیر منهج الصادقین**. تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۴۸. کلینی، محمدبن یعقوب. **الکافی**. تهران: مؤسسه دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. مجلسی، محمدباقر. **بحار الأنوار**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۰. _____ **حیة القلوب**. تحقیق سید علی امامیان. قم: سرور، ۱۳۸۴ ش.
۵۱. مشهدی، محمدبن محمد رضا. **تفسیر کنزالدقائق**. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷-۱۴۱۳ ق.
۵۲. ملکی میانجی، محمدباقر. **تفسیر مناهج البیان**. تهران: مؤسسه الطباعة و النشر و وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۵۳. مؤسسه اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگي لوح و قلم. **تبار انحراف**. قم: مؤسسه اطلاع رسانی و مطالعات فرهنگي لوح و قلم، ۱۳۸۳ ش.
۵۴. نجفی، شرف الدین. **تأویل الآيات الظاهرة**. تحقیق حسین استادولی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۵۵. نمازی شاهرودی، علی. **اثبات ولایت**. تهران: انتشارات نیک معارف، ۱۳۸۰ ش.
۵۶. _____ **مستدرک سفینه البحار**، مشهد.
۵۷. هلالی، سلیم بن قیس. **کتاب سلیم بن قیس هلالی**. تحقیق علاء الدین الموسوی. تهران: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۵۸. هیثمی، علی بن ابی بکر. **مجمع الزوائد و منبع الفوائد**. قاهره: مکتبة القدوسی، ۱۳۵۲ ق.